



ایران و رستاخیز اجتماعی

بحث وطن، هویت فرهنگی و تمدن تاریخی ایران





دکتر عبدالرحمن حسنی فر

دانشیار تاریخ سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



دو جنگ آمریکا و اسرائیل در سال ۱۴۰۴ چند موضوع و بحث مهم را در حوزه عمومی در راستای فرهنگ، وطن و هویت تاریخی برای جامعه ایرانی برجسته‌تر و نمایان‌تر کرد؛ بحث‌های «وطن‌دوستی»، «ملی‌گرایی»، «هویت ملی» و از همه مهم‌تر «تمدن ایرانی»، وقتی که ترامپ تهدید به حمله به زیرساخت‌های ایران کرد و گفت می‌خواهد مردم ایران را به عصر حجر - جایی که به آن تعلق دارند - ببرد، بار دیگر با تکرر و عمق بیشتری مطرح شدند.

به قول فردوسی:

«از ایران برآمد ز هر سو خروش

شد آرام گیتی پر از جنگ و جوش»

(شاهنامه فردوسی، بخش ۳ بیت ۶۳)

همین موضوع باعث شد که ایران تاریخی، برای نیاز امروز

بار دیگر فوران کند. چنین حرکت پرجوش و خروشی در راستای این واقعیت تاریخی است که ایران، ماندگار است. همچنین در مورد فرهنگ و جامعه ایرانی که جنبه اسطوره‌ای دارد، آمده، جامعه و فرهنگ ایرانی به خاطر ثروت تاریخی و تمدنی‌اش مثل پرندۀ افسانه‌ای «ققنوس» است که از خاکسترش دوباره ققنوسی جدید متولد می‌شود. جامعه ایرانی نیز هر بار که از بین می‌رود، مثل ققنوس از خاکستر خود بلند می‌شود و می‌تواند به زندگی جدید خود ادامه دهد. همچنین در مثل‌ها آمده که ایران مثل کوه دماوند، استوار و پابرجا است. این تعابیر نشان از یک قدرت درونی جامعه ایرانی دارد که به نوعی مبتنی بر ظرفیت و تاریخ سترگ آن است، اما باید این «ظرفیت» را شناخت و از انحرافات و کج کارکردی‌هایی که در سطوح متفاوت جامعه و در ذهن‌های برخی از مردمان و دیدگاه‌ها، سیاست‌ها و اقدامات اجرایی که احتمال بروز دارد، جلوگیری کرد.

همان‌طوری که ذکر شد، جنگ‌های اخیر سال ۱۴۰۴ (جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه) باعث شد که بار دیگر بحث‌های مهمی چون «وطن»، «ایران» و «مردم» برجسته شود. برخی به حکمرانی و نظام سیاسی مستقر حمله کردند و خواهان حمله خارجی برای نجات و رهایی خود شدند؛ برخی مثل گذشته، خواهان اصلاح در سیاست‌ها و راهبردها شدند؛ برخی عمق ضرورت خطر تهاجم به ایران تمدنی را حس کردند و برای حفظ و مراقبت از آن احساس مسئولیت کردند و با نگرانی به وضعیت پیش رو، نظاره‌گر شدند. شاید نتوان به همه ابعاد این مسئله در یک یادداشت مختصر پرداخت، اما می‌توان به برخی از جنبه‌های ایجابی و مسئله‌ای کنشگری و ظرفیت فرهنگی و تاریخی این «ققنوس ایرانی» پرداخت. فرهنگ تاریخی ایرانی به مثابه یک چشمه جوشان است و در موقعیت‌های متفاوت، پناه و پشتیبان رفتار ایرانیان است و این همان غنای فرهنگی و ظرفیت بالای آن است.





یکی از چالش‌های جدی «وطن‌دوستی» که با کنش سیاسی ارتباط دارد در نسبت با دولت و حکومت است. از آنجا که از نظر تاریخی بین دولت‌ها و مردم در جامعه ایرانی و حتی اسلامی تضاد بوده و دولت‌ها در راستای منافع عموم مردم حرکت نمی‌کردند، حکما و سخن‌دانانی چون سعدی، خدمت سلطان را نادرست تعبیر می‌کردند.



وطن‌دوستی چیست؟

هرکسی که دل و جان در گرو فرهنگ ایرانی داشته باشد، ناخودآگاه به وطن هم‌گرایش پیدا می‌کند، اما نکته مهم این است که این موضوع ساده نیست و به دلیل تضادهای مواجهه با آن، ابعاد پیچیده‌ی نظری و عملی وجود دارد. کار مهم در این حوزه بازتعریف مفاهیم و حتی تئوری‌سازی از نظر ابعاد متفاوت و جنبه‌های پیچیده و ابهام‌برانگیز آن است؛ یعنی این نگاه و رویکرد عقلی و نقلی باید به گونه‌ای تئوریزه و چارچوب دهی شود تا در بزنگاه‌های چالشی و مبهم، کمکی در کنشگری مثبت داشته باشد که اگر این اتفاق نیفتد، ممکن است گرایش در تعبیر ناصواب قرار بگیرد و باعث کج‌روی و انحراف در خود و دیگری شود. تناقض‌ها و چالش‌هایی در حوزه وطن‌دوستی وجود دارد که لازم است در مورد آن‌ها بحث کرد و مرزهای درست را مشخص کرد؛ مثلاً ملی‌گرایی یا ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی و یک «ایسم» که فقط به دنبال تمایزها و تفاوت‌ها است، اگر در راستای «فرهنگ واحد بشری» نباشد، به نوعی «آگاهی کاذب» تولید می‌کند. طبعاً این نوع از ملیت‌گرایی و ناسیونالیسم اصلاً مورد نظر این نوشتار از نظر ایجابی نیست. ملی‌گرایی درست، تمرکز بر توان و ظرفیت تاریخی و بالفعل یک جامعه در مسیر کنش‌ورزی امروز خود است. توان و ظرفیتی که در حوزه زبان، فرهنگ، حکمت، ادب، زیست جمعی، دین، سنن، آیین، آداب و ... نمود داشته و از این جهت قاعداً باید شناخته شود و قدر دانسته شود؛ چرا که بی‌توجهی به آن، نوعی بی‌توجهی به داشته‌ها و چشم‌پوشی از ظرفیت‌ها است. ملی‌گرایی، نمود عینی یک جامعه برای تشخیص توان و ظرفیت حال و آینده آن است که اهمیت زیادی دارد. اینکه شناخت ملیت در تاریخ، بر وضعیت حال و آینده تأثیر می‌گذارد، نمود بارز آن در مواقع بحرانی و همان‌طور که مشاهده شد در دو جنگ اخیر

آمریکا و اسرائیل علیه ایران در سال ۱۴۰۴ بود.

یکی از چالش‌های جدی «وطن‌دوستی» که با کنش سیاسی ارتباط دارد در نسبت با دولت و حکومت است. از آنجا که از نظر تاریخی بین دولت‌ها و مردم در جامعه ایرانی و حتی اسلامی تضاد بوده و دولت‌ها در راستای منافع عموم مردم حرکت نمی‌کردند، حکما و سخن‌دانانی چون سعدی، خدمت سلطان را نادرست تعبیر می‌کردند. روایتی از امام صادق (ع) وجود دارد که حتی اجازه دادن شتر به کارگزاران حکومت را جایز نمی‌دانند. یا امام رضا (ع) ولایتعهدی مأمون را نمی‌پذیرد. یا اینکه در جنگ‌های دولت‌ها با اقوام مهاجم یا دول دیگر، جوانان به‌زور به جنگ برده می‌شدند و یا معمولاً به‌زور از مردم خراج گرفته می‌شد. معنای ظاهری این اتفاقات، تضاد مردم با دولت بوده است. این فاصله در خیلی از جاها، منافی وطن‌دوستی بوده است. در این میان مسئله جدی، تعریف وطن‌دوستی و وطن‌گرایی در ارتباط با مردم و حکومت است. این مسئله در جنگ میان آمریکا و اسرائیل با ایران هم نمود پیدا کرد و البته در حالت عادی هم بین مردم و کارگزاران نمود داشت. برجسته بودن برخی مؤلفه‌ها که جنبه تاریخی دارد حتماً مؤید ویژگی‌هایی است که در راستای تقویت فکر و هویت ایرانیان است؛ به گونه‌ای که ایرانیان آن‌ها را از خود می‌دانند و به آن می‌بالند. همان‌طوری که حافظ، سعدی و شاهنامه را برای معرفی و شناسایی خود می‌خوانند و از افراد مذکور هم به نیکی یاد می‌کنند، انگار که از خویش می‌گویند. البته برخی معتقدند که ایرانی‌ها در ملی‌گرایی احساسی خوبند، اما در ملی‌گرایی عقلانی خیر؛ یعنی اینکه غذا و موسیقی ایرانی، خانواده و زبان فارسی را دوست دارند؛ به فرهنگ دیرینه و تاریخی خود می‌بالند اما پای دفاع همه‌جانبه که به میان می‌آید با کمی چالش با حوزه سیاست دنبال راه فرار می‌گردند.

به نظر می‌آید ایران و وطن را مساوی نظام‌های سیاسی





وقت دانستن خطا است، زیرا که باعث دوگانه‌ای بی‌مورد و قطبی‌سازی خطرناکی می‌شود و ممکن است در بزنگاه‌ها و برخی شرایط عادی نیز باعث انحرافات و کج‌رفتاری‌ها و تصمیمات غلط شود. وطن‌دوستی در حوزه کنش سیاسی به معنی کنار گذاشتن منافع فردی و شخصی نیست، بلکه هم‌راستا کردن منافع فردی با منافع عموم جامعه است. وطن‌دوستی در اینجا هم برای کارگزاران حکومت و هم افراد جامعه مدنظر است.



ایران به مثابه یک اندیشه

ایرانی برجسته است؛ شور و شعور اجتماعی جامعه مورد تأکید است؛ ظرفیت جامعه به رسمیت شناخته می‌شود؛ سیستم زنده و پویای جامعه مورد توجه است. این یعنی قدرت قوی یک جامعه که باعث تحرک و فعالیت است. پاسخ دادن به جنبه‌ی اندیشه‌ای ایران مستلزم پرداختن به اجزای این اندیشه از جمله بحث‌های مرتبط با هویت است که شامل هویت فرهنگی و هویت ملی است.



چیستی هویت ملی ایرانی

طرح بحث هویت ملی به خاطر اهمیت نفس این موضوع است که نقش مهمی در زندگی اجتماعی هر جامعه‌ای و از جمله جامعه ایران دارد. به قول «میلر» اگر هر چیزی در عصر اطلاعات فراموش شود، «وطن» فراموش نمی‌شود. همچنین ضرورت بحث «هویت ملی» در شرایط تغییر یا در وضعیت بی‌هنجاری و مواجهه با چالش‌های وجودی، ماهیتی و بویژه جنگ و بحران‌های عمومی، وضعیت عالم‌گیر شدن عناصر تمدن جدید غرب، همچنین جهانی شدن از یک طرف و پیرنگ شدن گرایش‌های محلی و قومی از

ایران، به عنوان دارنده یک تاریخ مفصل و طولانی، ظرفیتی بزرگ برای بهره‌مندی دارد؛ تاریخی که در آن اسطوره‌ها و افسانه‌ها، اتفاقات و حوادث گوناگون از جانب قبایل متفاوت و به صورت محدود و گسترده وجود دارد. ایران چهارراه اقوام گوناگون و محل تعامل فرهنگ‌های مختلف بوده است. اگر کاری به ایران باستان هم نداشته باشیم که صرف داشته‌ها و ظرفیت‌های فکری و اجتماعی آن، برای پشتوانه یک جامعه قوی کفایت می‌کند، تاریخ بعد از آن ظرفیتی بزرگ برای بهره‌گیری از تاریخ نزدیک به امروز است. در مورد تاریخ ایران باستان حتی برخی معتقدند تفکر و اندیشه افلاطون در مورد حکیم حاکمی و نظریه مُثُل برگرفته از اندیشه‌های ایران باستان بوده است و این در حالی است که افلاطون پایه اصلی فکری تمدن جدید غرب به حساب می‌آید. تاریخ ۱۴۰۰ ساله اخیر، ایران مملو از اتفاقات ریز و درشتی است که برای در نظر داشتن یا طراحی آن‌ها در قالب یک چارچوب به عنوان یک «اندیشه» کفایت می‌کند.

پس بدیهی است که تاریخ طولانی و مفصل ایران با اتفاقات گوناگون می‌تواند مبنای یک اندیشه باشد. اگر اندیشه بودن ایران مورد تأکید باشد، قدرت فکری و احساسی جامعه





اینکه برخی از مؤلفه‌های آن به‌گونه‌ای ثابت، تعبیر و تلقی می‌شوند، ولی اگر تاریخی نگاه شود ملاحظه می‌شود که در ارتباط با مؤلفه‌های هویت‌بخش، تغییراتی در آن‌ها روی داده است و این لزوماً به معنای «التقاط» نبوده، بلکه به معنی «اختلاط» است که می‌تواند در حوزه زبان، نژاد، فرهنگ، دین و مذهب و... روی داده باشد؛ مثلاً تغییر و تحول زبانی در مواجهه با زبان دیگر، وصلت‌های قومی با اقوام مهاجم، بهره‌گیری از آموزه‌ها و اندیشه‌های وارداتی به هر نحو در سرزمین میزبان نمی‌تواند به معنی از بین رفتن هویت ملی تلقی شود که اگر آن هویت، قوی و استوار باشد در شرایط مورد حمله و تهاجم قرار گرفتن هم به‌نوعی می‌تواند خود را حفظ کند که این امر در مورد هویت ملی ایران اتفاق افتاده است. شاید این نظر ذکر شده به دیدگاه تاریخی جاوید انگاری تکرارشونده (recurrent perennialism) هاگستون واتسون و ارنست رنان نزدیک باشد.

پرداختن به «هویت» و «هویت ملی» برای بازگشت به عقب و داشتن حس خوب یا بد نسبت به «گذشته» نیست، بلکه پرداختن به حوزه‌ای است که ضمن اعتماد به «شناخت تاریخی» و حضور آن در «موقعیت اکنون»، تبیین و تحلیل آن می‌تواند برای پیشبرد «شرایط و وضعیت‌های حال و آینده» مفید باشد. شناخت هویت که ریشه تاریخی دارد همان شناخت تاریخ و خودشناسی است و این شناخت تاریخی و خودشناسی می‌تواند در دو سطح فلسفه علم تاریخ و فلسفه نظری تاریخ صورت بگیرد. در فلسفه علم تاریخ، «محتوای تاریخی هویت» در سطح عمومی و ملی مورد ارزیابی و توجه قرار می‌گیرد و در فلسفه نظری تاریخ، «سیر تاریخی هویت» در سطح عمومی و ملی در نظر گرفته می‌شود.

در بحث «هویت»، توجه به جنبه «بالفعل» آن؛ یعنی طرح چیزی که بتواند در معرفی خود استفاده از آن در تعاملات اجتماعی داخلی و بیرونی بهره برد، مهم است.

طرف دیگر برای ایجاد نظم، شناخت خود، همبستگی و یکپارچگی به‌عنوان مسئله‌ای مهم تلقی می‌شود. امروزه دین و مذهب، قومیت، منطقه یا ناحیه جغرافیایی، نژاد، زبان، تاریخ و سرزمین و نوع سازمان سیاسی، کارایی و ناکارآمدی آن، شغل، جنسیت، طبقه و صنف، در کنار عناصر فرهنگی و سیاسی جهان جدید (تکنولوژی، نهاد و سازمان و افکار و اندیشه‌ها) می‌توانند در شاکله «هویت ملی» تأثیرگذار باشند و این می‌تواند به جنبه سیالیت و ذات‌گرایی آن ارتباط داشته باشد. امروزه مهاجرت‌های گسترده و شکل‌گیری تابعیت‌های مضاعف، مشاغل بین‌المللی و جهانی نیز در نوع نگاه به هویت ملی و تغییر برخی مؤلفه‌های آن به‌گونه‌ای تأثیرگذار بوده است. این واقعیت‌های جدید، ویژگی چند فرهنگی (multi cultural) پارخ (parekh) و هویت ملی مختلط (اسمیت، ۱۳۸۹: ۱۶۹) را در هویت ملی وارد کرده است. بخشی از «پیچیدگی» امر هویت عمومی و ملی نیز حتماً به خاطر «ترکیبی بودن» آن است (دیدگاه زیمل و برتون) و اینکه چگونه می‌توان مشخصه ترکیبی بودن را متناسب با شرایط و وضعیت‌های جدید به نحو درست، حفظ کرد. مسئله این است که هویت، امر ثابتی نیست در عین



نکته مهم در مورد «هویت»، علاوه بر محتوای تاریخی و موجود آن، «ویژگی» آن است که نوعی «ارزیابی» از خود گذشته است؛ مثلاً در مورد سیر تاریخ در نظرات افرادی چون ویکو، کندرسه، کانت و آگوست کنت، هگل و مارکس و ابن خلدون بحث «تکامل گرایی» آمده است (چه خطی و چه به نوعی مارپیچ و حلزونی) که نشان از تأکید بر ویژگی‌های آن دارد. در بحث فلسفه علم تاریخ، یک جور ارزیابی از تاریخ‌های جزئی و محتواهای ذکرشده در منابع متفاوت تاریخی مورد نظر است که این بخش هم از اهمیت زیادی در بررسی منابع و روایت‌های ذکرشده برخوردار است.

در باب ملیت و ملی گرایی و هویت ملی دو دیدگاه وجود دارد که از لحاظ نظری می‌توانند به نحوه مواجهه با آن‌ها مربوط شوند:

« برخی معتقدند بحث‌های مربوط به ملیت، ملی گرایی و هویت ملی جدید و نوین است و در گذشته وجود نداشته است؛ چراکه معتقدند در گذشته به خاطر محلی بودن دولت‌ها و همچنین امپراتوری بودن آن‌ها، زمینه فرهنگ همگون و مشترک با انطباق مرزهای قومی و سیاسی وجود نداشته است، اما در دوران جدید (سده‌های نوزدهم و بیستم) با صنعتی شدن جوامع و گسترش ارتباطات، فراگیر شدن سواد و پویایی اجتماعی و... زمینه برای دنبال کردن فرهنگ همگون و مشترک فراهم آمده است؛ یعنی در دوران صنعتی است که جامعه و فرهنگ به هم تنیده می‌شوند و در این میان عامل نگهدارنده و سازمان دهنده آن «آموزش» است که از طریق یک سامانه آموزشی گسترده، عهده‌دار فرهنگ‌پذیری شهروندان و بازآفرینی آنان می‌شود (ارنست گلنر). این بحث گلنر مخالف تداوم فرهنگی برخی ملل باستانی تلقی نمی‌شود و آن را ملیت تلقی نمی‌کند. در گذشته، دولت‌ها زائیده ملت‌ها نبودند و برخی ملت‌ها نیز زائیده دولت‌ها نبودند.

« برخی دیگر معتقدند ملی گرایی، ملیت و هویت ملی،

پدیده‌ای دیرین و قدیمی است و از زمانی که دولت‌هایی مبتنی بر فرهنگ و تاریخ واحد شکل گرفته این بحث نیز به وجود آمده است (سید جواد طباطبایی).

در مقابل دیدگاه و رویکرد ملی گرایی، ملیت و هویت ملی هم دو نظر متفاوت وجود دارد؛ برخی مثل چارلز تیلور معتقدند آن عامل وحدت و اتحاد است، اما جرج اورول اعتقاد دارد آن دشمن صلح است، چراکه باعث برتری جویی ملی و نژادی می‌شود. البته این آسیب‌ها از فعالیت‌های ملی‌گرایان درآمده است، اما اینکه می‌توان هم ملی‌گرا بود و هم خدمت به ابنا بشر کرد، بحثی مهم است. شایان ذکر است ملی گرایی برای همه دولت‌ها، مسئله نیست. فهم اینکه چه چیزی جزو هویت هست و چه چیزی نیست همان فهم ایجابی و سلبی از هویت است. اینکه کسی ادعا کند مثلاً زبان فارسی جزو هویت ملی ایرانی نیست در عین اینکه این بحث در حد کلیات است، اما در واقع یک پای هویت ایرانی رازده است؟! مگر می‌شود هویت ملی ایران را بدون زبان فارسی در نظر گرفت؛ آن کسی که زبان فارسی را می‌زند فهمی از هویت تاریخی و فرهنگی ایرانی ندارد؛ چراکه همه یا اکثر داشته‌های ایرانی در قالب زبان فارسی نمود پیدا کرده است. شاهنامه، شاهکار ادبیات فارسی است و منابع دیگری هم طبعاً وجود دارند که همه مهم هستند. یا اگر دین زده شود یا تاریخ نادیده گرفته شود، خب معلوم است هویت را به طور کامل ندیده است. هرچند در حال حاضر محتوای این مؤلفه‌ها که در عالم خودآگاه ما ایرانیان وجود دارد، نشانگر توان و ظرفیت آن‌ها نیست و همین باعث طرح سؤال‌های بنیان افکن شده که لازم است در محتوا دقت بیشتری شود.

به نظرم سطح دعوا را در حد «کلیات» قرار دادن، کمکی به بحث مهم هویت و در نتیجه وضعیت چیستی و کیستی ایرانیان برای گذر از بحران‌ها و چالش‌های امروزی نمی‌کند.



موضوع هویت فرهنگی و هویت ملی بحث کیستی و چیستی و ظرفیت شناسی است که دلالت بر خودشناسی و خودیابی دارد، همین مبنای جوشش و تحرک است. به نظر می‌آید در باور ایرانیان این نکته وجود دارد که ایران و هویت ایرانی یک چیز متفاوت و جزء لاینفک از وجود ایرانی است.



جرای ققنوس ایرانی

آنچه در باب «هویت ملی» مهم است فهم معنایی است که از مؤلفه‌های هویت وجود دارد؛ مثلاً اگر از «دینداری» به عنوان مؤلفه هویت حرفی به میان می‌آید، چه نوع دینداری و با چه محتوایی از نظر مباحث اخلاقی، حکمی و عقلی موردنظر است؛ یا اگر از «زبان» یا «ادبیات فارسی» صحبت می‌شود چه نوع زبانی با چه محتوایی و چه ادبیاتی موردتوجه است؛ یا اگر از «تاریخ» و «عناصر مشخصاً فرهنگی» یا «اندیشه‌ها و آموزه‌های حکمی» گفته می‌شود، منظور کدام محتوا با چه قوت، ضعف، جزئیات و کلیاتی است.

موضوع هویت فرهنگی و هویت ملی بحث کیستی و چیستی و ظرفیت شناسی است که دلالت بر خودشناسی و خودیابی دارد، همین مبنای جوشش و تحرک است. به نظر می‌آید در باور ایرانیان این نکته وجود دارد که ایران و هویت ایرانی یک چیز متفاوت و جزء لاینفک از وجود ایرانی است. معنای آن این است که هر ایرانی که در این جامعه و جغرافیا زندگی کرده یا متولد شده و به نوعی به این مبنا پیوندی با آن دارد، چیزی به او می‌دهد که او را به غلیان و جوش و خروش می‌اندازد. هر زمانی که این چیستی و کیستی مهم می‌شود. خصوصاً مواقع چالشی، مسئله خودیابی و خودشناسی سخت‌تر می‌شود. آنچه مهم است این است که باید این محتوای چیستی را شناخت تا بتوان در هنگام جوش و خروش، تحرکات منطقی‌تر و مبتنی بر شعور داشت. اگر این شناخت به نحو مناسبی صورت بگیرد، می‌تواند مبنای عمل و حتی دوست داشتن هم قرار بگیرد.

اما در ارتباط با هویت و خودشناسی و طبعاً کنشگری مناسب، مسئله‌ای وجود دارد که لازم است ابعاد آن معلوم شود: برخی نسبت به ایران و طبعاً خویشستن شناخت ندارند و در این بین بیشتر جنبه‌های سلبی و منفی آن را مشاهده کرده‌اند؛ بنابراین نگاه مثبت به ایران و خویشستن ندارند و البته این مشکل به خاطر مشکلاتی چون عقب ماندگی و نمودهای منفی اخلاقی در جامعه ایرانی تشدید شده است. نکته این است که طرح جنبه‌های مثبت مربوط به ایران می‌تواند موضوعات ایران و خودشناسی را بهتر و بیشتر باز کند و به تبع آن مبنای عمل و کنشگری بهتر شود.

در این تردیدی نیست که ایران تاریخی طولانی و البته سترگ دارد. فراز و فرودهای زیادی بر مردم و جغرافیای آن رفته است. این جغرافیا محل تهاجم اقوام متفاوت ابتدایی، عرب، ترک، مغول، روس، غرب و... بوده است و با همسایه‌های غیر ایرانی خود مثل عثمانی، روس و انگلیس، سال‌ها و قرن‌ها در جنگ و جدال بوده است. حاکمان سیاسی غیر ایرانی نیز داشته است، اما ملت ایرانی که متولی فرهنگ ملی آن بوده، تداوم و استمرار داشته است؛ نکته این است که ملت ایران متولی چه محتوایی از ایرانیت بوده که مبنای مشترک و ذهنی میان ایرانیان بوده است. برخی مثل جواد طباطبایی معتقدند که، فرهنگ ملی ایران، کهن، تاریخی و طبیعی است و این فرهنگ، تداوم داشته و علت تداوم آن نیز «آگاهی ملی ایرانی» بوده است. او معتقد است این آگاهی در ژرفای جان و روح ایرانی چنان نفوذ کرده که با هیچ باد و بارانی گزندگی به آن نمی‌رسد. و البته از «آگاهی ملی» که جنبه تاریخی و طبیعی دارد حرف می‌زند، اما از رمز و راز یا علت و دلایل استمرار این آگاهی ملی نمی‌گوید؛ آن را به حکومت‌های مستقر مرتبط نمی‌داند و فقط آن را در متن جامعه و ملت می‌یابد و قوت این فرهنگ را در حد «سنگ خارا» می‌داند که نابود شدنی نیست.

محتوای این فرهنگ که جنبه آگاهی ملی دارد، مهم است.





این محتوا در مواجهه با چالش‌های فیزیکی و نرم‌افزاری حالت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد و این نکته مهمی است که هم مثل سنگ خارا سفت است و هم از انعطاف نرم برخوردار است و مبنای کنشگری عمومی است.

به نظر می‌آید در کنار «حق‌طلبی»، «عدالت‌خواهی» و «معنویت‌گرایی» (در جنبه الهی و غیر الهی آن) که از مشخصه‌های تاریخی ایرانیان بوده است، «معاصریت» از ویژگی‌های این فرهنگ ملی است. «معاصریت» یعنی مواجهه واقعی و عینی با نیاز روز و در حسرت گذشته نبودن. همچنین تحول‌خواهی و نوگرایی نیز برای بسط جایگاه زندگی خود و «هم‌قدمی با فرهنگ‌های ملل دیگر» در عین استقلال هویتی با در نظر داشتن ابتکار و دخل و تصرف در اقتباس‌ها (فروغی) از مشخصه‌های معاصریت است که در ملیت ایرانی وجود داشته و دارد. این ملیت (فرهنگ ملی) از گذشته تاریخی خود مدد گرفته و می‌گیرد. خصوصاً در مواقعی که با چالش‌های جدی مواجهه می‌شود این احساس نیاز و سابقه تاریخی به هم گره می‌خورند. در وصف آن گفته می‌شود که فرهنگ تاریخی ایرانی از «اصالت» و «شخصیت» برخوردار است؛ چراکه با ابتکار و خلاقیت خویش ساخته شده و کمتر تقلیدی و عاریتی است. به عبارت دیگر جنبه‌های تقلیدی و عاریتی‌اش از بخش مبتکرانه و خلاقانه‌اش کمتر است.

همچنین در وصف ملیت ایرانی گفته می‌شود که ایرانی از آن اقوامی است که استعداد ادای وظایف انسانی را داشته و دارد و وجودش در عالم انسانیت مفید بوده است. فرهنگ ایرانی برای اهالی آن و برای دیگران مایه غرور و منبع الهام بوده است؛ نوعی از تبلور انسانیت در خدمت نوع انسان بوده و همین مبنای تحرک و پویایی جدید بوده است، این از نشانه‌های تمدن هزاره‌ها و زنده مانی و پویایی این تمدن زنده است.

جامعه ایرانی با عطف توجه به تاریخ خود از حیثیت خاصی

برخوردار است که همیشه آن را زنده نگه داشته است. زنده بودنی که راز ماندگاری آن در قالب ققنوس افسانه‌ای است و طبعاً مبتنی بر تمدن هزاره‌ها و سابقه تمدنی است.



نتیجه‌گیری

آنچه در مورد فرهنگ و جامعه ایرانی از نظر تاریخی برای شناخت وضعیت اکنون آن مهم است، فرهنگ و هویت ملی و ملیت ایرانی است که از دید برخی، جنبه آگاهی ملی پیدا کرده و از دید من بیشتر آن در ناخودآگاه ایرانیان قرار دارد؛ اما همین مشخصه در بزرگراه‌ها و مواقع چالشی، انسان ایرانی را وادار به حرکت و پویایی می‌کند، بویژه در موقعیتی که احساس بر این است که فرهنگ و جامعه ایرانی از بین رفته است، مثل پرنده‌ی افسانه‌ای ققنوس از خاکستر خود بلند می‌شود و زندگی جدیدی را شروع می‌کند و این مبتنی بر یک ظرفیت عظیم و عمیق تاریخی است که لازم است همیشه مورد شناسایی قرار گیرد تا از ظرفیت کامل آن استفاده شود و در این زمینه لازم است برای حرکت کردن افق‌های معطوف به شناخت، تعالی و پیشرفت را در نظر داشت و این هدف با «نگاه همه‌جانبه» و «روش آسیب شناسانه» انجام بگیرد؛ چراکه فرهنگ امری «فرایندی» است؛ به این معنا که مستلزم کار مناسب و بلندمدت است و اگر این نگاه حاکم نباشد، توفیقات و دستاوردها محدود و کم خواهند بود. در این رابطه در دو حوزه فردی و سازمانی باید به دو مفهوم اخلاقینه و نهادینه توجه کرد. اخلاقی کردن، مستلزم آموزش‌های فردی است و نهادینه که به صورت «سازمانی» است با تکیه بر مقوله فرایند، «نهادینه» و «درونی» کردن مؤلفه‌های فرهنگی و هنری است. در این میان مؤلفه‌هایی چون ایثار، وفاداری، همیاری، مسئولیت‌پذیری، تعهد به خانواده، وطن‌دوستی، حیا و عفاف، فکر عمیق، توانایی حل مشکلات و جلوگیری





نکته مهم در بحث فرهنگ و هویت ملی و وطن علاوه بر شناخت و باز تعبیر اخلاقی و سازمانی، نحوه «مدیریت» است که لازم است مناسب باشد؛ یکی از جلوه‌های مدیریت مناسب، استفاده از ظرفیت‌های پنهان و پیدا فردی و اجتماعی است.

از تبدیل شدن آن‌ها به معضل، طرح ایده برای زندگی در حال، انگیزه و شوق زندگی، همکاری مثبت و سازنده مطمئناً در عرصه‌های متفاوت جامعه با روش‌های مناسب در حوزه فرد و سازمان ملهم از تاریخ و فرهنگ ایرانی باید مورد شناسایی قرار گرفته و باز تعبیر شود.

نکته مهم در بحث فرهنگ و هویت ملی و وطن علاوه بر شناخت و باز تعبیر اخلاقی و سازمانی، نحوه «مدیریت» است که لازم است مناسب باشد؛ یکی از جلوه‌های مدیریت مناسب، استفاده از ظرفیت‌های پنهان و پیدا فردی و اجتماعی است. در این زمینه لازم است متناسب با مؤلفه‌های تاریخی هم «ظرفیت‌ها» مورد شناسایی و استفاده قرار گیرند و هم تلاش شود «هم‌افزایی» در آن‌ها به وجود آید. توجه به تاریخ غنی و میراث عمیق ایرانی این جامعه در راستای «نهادینه کردن» و «درونی سازی» فرهنگ با استفاده و بهره‌گیری حداکثری از ظرفیت‌ها، استعدادها و نیروها قدم مهمی است.

نهادینه‌سازی حوزه عمومی را باید جدی‌تر گرفت تا بیشتر از ظرفیت تاریخی این جامعه استفاده شود. در بحث‌های مربوط به هویت فرهنگی و ملی اهمیت توجه به آن برای استفاده در چالش‌هایی چون بحران معنا، به هم‌ریختگی عمومی، جنگ و آشوب فکری است که یک جامعه با آن مواجهه می‌شود. محتوای هویتی در مواقع چالشی، پشتوانه و قدرت یک جامعه است، نه مانع تحرک و پویایی آن و این الان یک بحث مهم در نحوه مواجهه با هویت فرهنگی، ملی، تاریخی و چالش‌های پیش روی آن از قبیل بحران معنا و جنگ معرفتی است.

جامعه قوی حتماً از ظرفیت تاریخی و فرهنگی خود برای زنده ماندن و پویایی استفاده می‌کند. در این میان چالش‌های هویت از نظر تاریخی در نافهمی پدیدارشناسانه، انتخاب گزینشی تاریخ، ناتوانی در شناخت قابلیت‌های این ظرفیت به خاطر مشکلات روشی و عدم فهم دوران جدید، ناتوانی در شناخت چالش‌های پیش رو و مواجهه فکری و معرفتی

در قبال آن‌ها به عنوان مبنای پایه‌ای در این زمینه است. هویت ملی از مجرای تاریخی مبنای متفاوتی برای تحرک و پویایی اجتماعی است و این حتماً با نیاز و شرایط روز باید گره بخورد تا مبنای عمل و کنشگری مناسب قرار گیرد. هویت ملی ایرانی با تمرکز بر تاریخ ایران، مبنای مشترکی در میان ایرانیان است که طبعاً ابعاد تاریخی آن باید با فهم جدید و نیازهای امروز پیوند بخورد تا حس مشترک به فهم مشترک و تصمیم‌گیری مناسب در ساحت‌های متفاوت منجر شود. در حوزه اقوام نیز، مدیریت سیاسی و فرهنگی ملی باید جنبه‌های تنوع و تفاوت اقوام را در نظر بگیرد تا اهداف متفاوت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی محقق شود؛ یعنی اینکه فهم موقعیت جدید اقوام و در ارتباط با «ملیت» و «هویت ملی»، مستلزم مدیریت با نگاه جدید در حوزه حکمرانی مبتنی بر دولت - ملت است. در نظر داشتن سنت و میراث تاریخی با عطف توجه به وضعیت جدید حکمرانی ملی (نظام دولت - ملت) باید مورد نظر قرار بگیرد. در مجموع اینکه جامعه ایرانی در مورد مفاهیمی چون وطن، ایران، هویت فرهنگی و هویت ملی از حساسیت خاصی برخوردار است که جنبه مثبت دارد و این موضوع در موقعیت‌های عمیقاً خطرناک، باعث جوشش و تحرکی عجیب می‌شود که خود احیای مجدد فرهنگ ایرانی را در پی دارد و این، همان حرکت ققنوس‌وار، یا استواری به قامت دماوند یا مثل سنگ خارا بودن فرهنگ و این جامعه است. اینکه این موضوع جنبه آگاهی دارد یا نه؟ می‌تواند مورد اختلاف باشد، اما به طور کلی مباحث هویت، فرهنگ و وطن باید مورد شناسایی یا بازشناسایی در موقعیت‌های متفاوت قرار گیرند تا به واسطه آن «اندیشه ایران» که جنبه برانگیختگی اجتماعی و عمومی دارد، مورد شناسایی مناسب قرار گیرد. پرداختن به ابعاد موضوعی و معرفتی فرهنگ و هویت ایرانی باعث جلوگیری از انحرافات و کج روی‌هایی می‌شود که در دو قلمرو «مردم» و «سیاست» ممکن است روی دهد.

